

«تأملی بر حقوق بشر»

● امیر حسین رنجبریان

چکیده: امروزه «حقوق بشر» که هم‌نژادی حمایت آن از هر سوبند است و هم از نقض و بی‌احترامی به آن شکایت می‌رسد، در زمرهٔ مسایل مهم نظام بین‌الملل در آمده و اجرا و ارتقای آن در جوامع داخلی از جمله تعهدات بین‌المللی دولتها به شمار می‌رود.

مقالهٔ «تأملی بر حقوق بشر» با نگاهی به تلقی «جهانی بودن» این حقوق و الزامات حقوقی ناشی از آن، لزوم تعریف و تبیین دقیق آن و بالتبع تعیین حدود تعهدات دولتها در این خصوص را خاطر نشان می‌کند. چه اینکه به رغم روشن بودن کلیت این حقوق و تمجید و بزرگداشت به حق مفاهیم رایج آن، در کلیهٔ معیارها و قواعد یا حداقل شیوه‌های اجرای آن، اجماعی تمام حاصل نیست و در جامعهٔ بین‌المللی کنونی با نظامها و فرهنگهای متفاوت و اختلاف در عقاید و آراء امکان و حتی ضرورت طرح دیدگاهی متفاوت وجود دارد. در این میان «دین»، چنانچه بدان گونه که باید باشد به اجرا درآید، به عنوان عامل صیانت درون و برون انسانها و بازدارندهٔ آنها از هرگونه ظلم و ستم به هم‌نوع، مقامی رفیع در پیشرفت، تکامل و اعتلای نوع انسان و حفظ کرامت و شرافت ذاتی او خواهد داشت.

پیشگفتار

نزدیک به نیم قرن از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر گذشته است و تا کنون علاوه بر نشستهای متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای دو اجلاس بین‌المللی بسیار مهم در این باره برگزار شده است، نخستین آن به سال ۱۳۴۷ در تهران و دومین به سال ۱۳۷۲ در پایتخت اتریش. بیش از

بیست و پنج سند مهم بین‌المللی نیز در خصوص حمایت از حقوق گوناگون انسانها و رفع نابرابریها از تصویب مجامع بین‌المللی گذشته و در زمره حقوق موضوعه بین‌المللی درآمدند. حقوق بشر با هدف حمایت از آحاد انسانها و احترام به شأن و شرافت آنها در آخرین سالهای قرن بیستم میلادی از ارکان اصلی سیاستی شده که مشروعیت قدرت در جوامع انسانی را منوط به رعایت آن می‌داند.

در ورای همه تلاشهای ستودنی و ارزشمند که تا کنون انجام یافته، سعی بسیار به عمل آمده تا ارزشهای حقوق بشر، به ارزشهایی عام و فراگیر تبدیل شوند و تمام افراد در برخورداری از آن برابر باشند، ارزشهایی که «جهانی» هستند.

اما چنین تلاشی، بری از اعتراض، نظرات مخالف و حتی مقاومتهایی در «جامعه بین‌المللی» نبوده که از ملتها و جوامعی با مذاهب، تاریخ، فرهنگ، و تمدنهای متفاوت تشکیل شده است.

گفتار ما نه درصدد قضاوت ارزشی و یا بحث محتوایی حقوق بشر است و نه درباره چگونگی حمایت و اجرای این حقوق که عقل سلیم در این باره تردیدی ندارد. بلکه طرح مسأله به صورت حقوقی «یکسان» و «همه جایی»، تلقی رایج از حقوق بشر، است و نمایاندن واقعیهایی که در برابر این گمان غالب وجود دارند.

از آنجا که در روزگار کنونی دولتی نیست که به شکلی با این موضوع سر و کارش نباشد چنین به نظر می‌رسد که طرح این نظرگاه متفاوت، که تا حدودی از نظرها دور مانده است، به کار می‌آید.

بخش نخست: ابعاد جهانی و حقوقی حقوق بشر

اگر چه مفهوم حقوق بشر از دیرباز به شکلی در فرهنگها و ادیان مختلف و همچنین در نظامهای حقوقی داخلی مورد حکم و حمایت بوده است و منشأ این حقوق را در همان جا باید جست ولی تحول و تکامل بین‌المللی این مفهوم موجب شده که درک واقعی آن جز در نظام حقوقی بین‌المللی میسر نباشد.

تعریف و مبنا

هر چند که برخی معتقدند در تعریف حقوق بشر نظر واحدی وجود ندارد^(۱) ولی حقوق بشر به طور کلی «آزادیها، مصونیتها و منافعی است که از طریق ارزشهای پذیرفته شده معاصر،

تمام انسانها باید قادر به ادعای آن به عنوان یک حق، در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، باشند.^(۴) این حقوق برای هر فرد، بدان‌گونه که ملل متمدن آن را تعریف کرده‌اند، بنیادین یا طبیعی به حساب می‌آیند.^(۵)

مطابق این مفهوم «همه افراد از جهت انسانیت دارای حداقل حقوقی هستند که ربطی به حیثیت و تابعیت یا مذهب یا نژاد یا رنگ یا جنس آنها ندارد»^(۶) و «دول در روابط بین‌المللی میل دارند که این حداقل حقوق را رعایت کنند».^(۷) زیرا این حداقل حقوقی است که انسان در هر جا که هست باید دارا باشد. بنابراین مشخصات کلی این حقوق، که کم و بیش مطابق ارزشهای مغرب زمین تعیین می‌شوند، باید به مقتضای طبع انسانی و نه به لحاظ تعلق انسانها به یک عقیده یا فرهنگ رعایت شود و بدین جهت زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و یا مذهبی نمی‌تواند مانع تمتع «انسان» از این حقوق باشد. در این نظر پیش‌بینی نوع بشر علی‌رغم اختلاف در ظاهر جسمانی و روانی و تنوع محیطهای اجتماعی و طبیعی، قابلیت و پایه‌های محکمی برای تساوی و وحدت دارند و از حقوق و شأنی برابر برخوردارند. زنی یا مردی، خردی یا بزرگی، رتبت اجتماعی، محل زندگی و هرگونه تقسیماتی از این دست نباید خدشه‌ای به حق برخورداری انسان در «هر جای جهان» از «حقوق ذاتی» او وارد کند.

اگر چه بیان مبانی فلسفی حقوق بشر مجال دیگری می‌طلبد ولی اشاره‌ای مختصر که ما را در فهم «جهانی‌انگاشتن» این حقوق کمک کند، ضروری است. صرف نظر از مبناهای عقلایی، الهامات مذهبی، زمینه‌های اجتماعی و تغییر ستنهای دیرین و تقبیح بهره‌کشی از انسانها و پایمال کردن حقوق آنها و لزوم توأم کردن زندگی بشری با آزادیها و رفاه و برخورداری و نهضت‌های حریت طلبانه که در دو قرن گذشته، سهم به‌سزایی در شکل‌گیری حقوق بشر به معنای کنونی آن داشته‌اند، اساس این حقوق را باید در مکتب حقوق طبیعی باز جست. بنیان این مکتب که منشأ مذهبی داشت بر پایه نظم و عقل بود. نظمی که بر قوانینی جهانی و لایتغیر استوار بوده و همه نسبت به آن ملتزم هستند، زیرا این نظم چیزی جز طبیعت اشیا و نظام طبیعی آن نیست. حقوق بشر نیز حقوقی است که با تولد انسان، پا به عرصه می‌گذارد و از هر قدرتی مستقل است. حقوق موضوعه جز به رسمیت شناختن این حقوق، کار دیگری نمی‌کند و نمی‌تواند ناقض آن باشد. بنابراین با کشف طبیعت انسانی و آگاهی از وجود این حقوق باید به آن‌گردن نهاد و بهترین راه برای حمایت از آن حقوق، قرار دادن همه چیز در وضع طبیعی خود است. اندیشمندانی چون لاک، روسو، توماداکن، ویتوریا،... از نامداران این مکتب به شمار می‌روند. این نظریه پردازان هر یک به گونه‌ای در رابطه «فرد» و «حکومت» در جستجوی راهی بودند که

بنای جامعه‌ای صحیح را پی بریزد.^(۶) بنا بر نظر آنان این راه باید ضمن حفظ احترام متقابل، به بهترین شکل از هر دو حمایت کند. حالت طبیعی در همه موارد حالت صلح و کمک متقابل فرد و حکومت است زیرا در حالت طبیعی جهان سازمانی وجود ندارد و حکومت به عنوان «قراردادی اجتماعی» به وجود می‌آید. به موجب این قرار داد مردم قدرت خود را به حکومت اعطا می‌کنند تا حکومت بتواند از حقوق آنها محافظت کند.

این معنا در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز وارد شده است: «شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس ... صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.» از این رو، هنگامی که با گذشت زمان حقوق بشر از نظر به عمل درآمد و با وارد کردن آن در قوانین ملی و اسناد بین‌المللی، راه برای استناد به آن به عنوان حقوقی قابل اجرا در مقابل دیگران گشوده شد، ویژگی «جهانی» بودن این حقوق که ملازمه با جوهر انسانی او دارد، همچنان محفوظ ماند و دولت‌ها موظف به تضمین و اجرای حقوق ذاتی انسانها شدند و حتی این گونه فرض شد که حکومت برای آن به وجود آمده تا استفاده از این حقوق طبیعی را میسر سازد.

اول: حقوق بشر حقوق جهانی

چنانچه بخواهیم مهمترین خصایص حقوق بشر به معنای امروزی آن را بیان کنیم، به یقین «جهان شمولی»^(الف) در صدر قرار می‌گیرد. صرف نظر از سوابق تاریخی، حرکتهای بین‌المللی که پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد و با کمی مسامحه تا زمان حاضر، به طور روزمره جزء دل مشغولیهای صاحب نظران، دولت‌ها و مجامع بین‌المللی بوده و هر روز بر بعد و شمول آیینها و تضمینات حقوق بشر افزوده می‌شود، نشان از معیارهایی عام و فراگیر می‌دهند. معیارهایی که اگر چه در اروپا قوام یافته‌اند ولی دیگر خاص آنجا نیستند. در واقع چنین القا می‌شود که در نظام بین‌المللی که از آن نه‌گزیری است و نه‌گزیری، دولت‌ها در زمینه حقوق بشر با معیارهایی روبرو هستند که نمی‌توانند آن را نادیده بینگارند، بلکه موظف به تضمین و اجرای آن هستند. حقوق بشر حقوقی است از آن انسانها و چون اینها اعضای جامعه بین‌المللی هستند،^(ب) لذا بنا بر اشتراک و عضویت در جامعه، باید در همه جا «یکسان» اجرا شده و بین افراد در برخورداری از آن تفاوتی نباشد.

ماده ۵۵ منشور ملل متحد این آرمان را چنین بیان کرده: «باتوجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین‌الملل ... سازمان ملل امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف.....

ب).....

پ) احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب.

در عنوان اعلامیه حقوق بشر به سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) نیز پسوند «جهانی» به کار رفته است. در این اعلامیه که آن را منشور کبیر^(ب) و ارزشمند برای کلیه اعضای خانواده بشری می دانند، از آوردن صفاتی مشابه، حتی عنوان بین المللی که مفهوم اصلی آن روابط بین دولتها را متبادر به ذهن می کند، خودداری شده است.

بدین ترتیب اختلافات عقیدتی و یا نابرابریهای اقتصادی موجود در جامعه بین المللی، محملی برای به اجرا در نیارودن این حقوق نبوده بلکه دولتها وظیفه دارند در ارتقا و بسط این حقوق سعی بلیغ بنمایند. امروزه حقوق بشر «زبان مشترک بشریت»^(ج) بوده و تمام انسانها با این زبان به فهم و درک دیگران نایل شده و بساط ستم را برمی چینند.^(۸) لذا چاره‌ای نیست جز اینکه نتیجه منطقی و «اقتضای ذاتی حقوق بشر» را جهان شمولی آن بدانیم.^(۹)

پیش فرض این تلقی چنین است که «درکنار و بر فراز جامعه دولتها، جامعه‌ای جهانی وجود دارد که هر فرد انسان به طور مستقیم عضوی از آن و به لحاظ حقوقی تابع این حقوق (حقوق مردم) است،... و وصف جهانی بودن نشانه‌ای از حقوق مشترک بشریت سازمان یافته است»^(۱۰)

به لحاظ عملی نیز این حقوق، آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل فرض می شود تا همه مجاهدت کرده و احترام به این حقوق افزون گردد. لذا با این تصور که این حقوق نه خاص اروپاییان که مبدع آن به شمار می روند، بلکه متعلق به کل جامعه بین المللی و حاوی ارزشهایی است که عامل وحدت همه جهان خواهد شد^(۱۱) و با این جزم که فرد انسانی موضوع اصلی حقوق بشر است و ذی نفع اصلی اوست، نه فقط از راه بیان اندیشه‌ها بلکه با اقدامات تأثیر گذار حقوق بشر هر فرد باید تضمین شود. از این رو نه همانند گذشته از طریق حقوقی و تدوین و تصویب عهدنامه‌ها و اسناد متعدد بین المللی و نه حتی کنکاش و مراقبت ارکان ذی ربط بلکه از راههای سیاسی نیز تلاش می شود تا جهان شمولی حقوق بشر بیشتر رنگ واقع به خود بگیرد. امروزه دولتهایی که خواهان تعمیم اصول حقوق بشر و ارزشهای مربوط به آن به سایر جوامع هستند، در سیاست خارجی خود، جهت «جهانی کردن» این حقوق بهره کامل می گیرند.

امروزه «رعایت حقوق بشر به تدریج به سنگ زیرین سیاست خارجی جامعه اروپا تبدیل

شده است».^(۱۲) این اصل در قطعنامه مصوب آذر ۱۳۷۰ (نوامبر ۱۹۹۱) این جامعه چنین تجسم یافته: «جامعه (اروپا) و دولتهای عضو به صراحت حقوق بشر را به عنوان عاملی در روابط خود با کشورهای در حال توسعه، در نظر خواهند گرفت و شروط حقوق بشر در توافقنامه‌های همکاری آتی گنجانده خواهد شد.»^(۱۳) در عمل نیز این شیوه به اجرا درآمده است. در توافقنامه‌هایی که جامعه اروپا در سال ۱۳۷۱ با دولتهای استونی، لیتوانی، آلبانی و اسلونی منعقد کرده به طرفین این حق داده شده که در صورت نقض فاحش و جدی حقوق بشر (که جزء شروط توافق بوده)، کل یا بخشی از توافقنامه را به حال تعلیق درآورند.^(۱۴)

بنابراین علی‌رغم خواست بسیاری از دولتها جهت مصون ماندن حقوق بشر از تأثیرات سوء سیاسی ساختن آن، با «تکرار» و «تأکید»، حتی از جانب دولتهای در جستجوی توسعه، امروزه حقوق بشر را حقوقی جهانی می‌دانند که بنابراین آن، هیچ چیز توجیه‌گر نقض این حقوق نبوده و انسان به عنوان موجودی با حیثیت و کرامت ذاتی در هر جای جهان باید از این حقوق بهره‌مند باشد. دولتها نیز مکلف به اجرای قواعد و مقررات این آیین جهانی هستند، آیینی که در «جهانی بودن» ماهیت آن هیچ تردید و شبهه‌ای روا نتوان کرد.^(۱۵)

دوم: الزام حقوقی جهان شمولی حقوق بشر

مطابق اصول سنتی نظام بین‌الملل، هر دولت نسبت به اتباع خود صلاحیتی انحصاری داشت و خود نسبت به حقوق و تکالیف اتباع خویش تصمیم می‌گرفت. ولی در قرن حاضر و به خصوص پس از پایان دومین جنگ جهانی این اصل با تردیدهایی روبرو شد و اقدامات متعددی در قالب مقررات بین‌المللی بعمل آمد تا اتباع و اقشارمختلف همه دولتها تحت حمایت قرار گرفته و از اعمال خود سرانه نسبت به آنان جلوگیری شود. تلقی از الزام جهانی به حقوق بشر نیز به همین معناست. بر این اساس جامعه بین‌المللی نباید نسبت به سرنوشت افراد بی‌علاقه و بی‌اعتنا باشد، بلکه «می‌تواند به نفع فرد تا حدودی بر عملکرد دولت متبوع او نظارت کند و رعایت برخی حقوق را از دولتها طلب کند»^(۱۶)

البته بر سر این موضوع که حقوق بشر جزء مسایلی است که از شمول بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد^(۱۷) خارج و به تبع آن صلاحیت بین‌المللی قابل طرح باشد، اتفاق نظر به چشم نمی‌خورد. برخی را نظر بر این است که منشور در این خصوص تعهداتی را به وجود نیاورده بلکه تنها اصول و اهداف را ذکر کرده و این خود دولتها هستند که باید محتوای آن را تعیین کنند و مداخله به انگیزه حمایت از حقوق بشر خلاف تأمین است که بند ۷ ماده ۲ منشور داده است. بعضی دیگر معتقدند که موضوع حقوق بشر اساساً در صلاحیت ملی دولتهاست ولی اگر

نقض آن به روابط بین‌المللی آسیب بزند، این موضوع با منافع بین‌المللی مرتبط می‌شود.^(۱۷) مطابق این نظر، اگر چه هر دولت در مقابل شهروندان خود مسؤول است ولی در مورد حقوق بشر مسؤولیتی بین‌المللی وجود دارد که بین دولتها تقسیم شده و اعضای ملل متحد «وظیفه‌ای جمعی» نسبت به آن دارند.^(۱۸) در واقع نگرانی بین‌المللی در موضوع حقوق بشر، حق و یا «تکلیف عمومی» به قضاوت درباره عملکرد دولتها را، در این خصوص، ایجاب می‌کند. به عبارت دیگر حقوق بشر موضوعی نیست که تنها در صلاحیت انحصاری دولتها باشد.^(۱۹)

اساس این فرض را می‌توان در مبانی جامعه شناختی حقوق حاکم بر جامعه بین‌المللی یافت. به طور کلی در هر جامعه نظام حقوقی بر مبنای مجموع ارزشهایی شکل گرفته که برای آن جنبه‌ای اساسی داشته و تخطی از آنها به اساس جامعه آسیب می‌زند. در نظام حقوق بین‌الملل نیز حقوق بشر چنین جایگاهی را یافته است. قواعد حقوق بشر و اسناد مربوط به حمایت آن بیانگر ارزشهایی در جامعه بین‌المللی هستند که به دلیل همین خصوصیت برای همگان جنبه الزام آوری یافته‌اند. بدین لحاظ مداخله نکردن در امور داخلی یک دولت یا حفظ حاکمیت انحصاری آن وقتی دفاع از شرافت انسانها و حقوق بنیادین آنها مطرح باشد، توجیه پذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر در زمینه حقوق بشر، دولتها مسؤولیت و تعهدی بین‌المللی دارند. این تعهد مطابق نص و هدف ماده ۵۵ منشور ملل متحد بدین معناست که هیچ محل، سرزمین و قلمروی نیست که حقوق بشر در آنجا قابل اجرا نباشد. برای نیل بدین مقصود، در درجه اول دولتها به عنوان مسؤولین اولیه اجرای این حقوق ملزم به ایفای تعهدات خود هستند، نه تعهدی صرفاً رسمی و نظری بلکه احترامی مؤثر و عملی.^(۲۰) در مرحله بعد، از آنجا که «هیچ حکومتی نمی‌تواند در زمینه حقوق بشر به صلاحیت انحصاری خود استناد کند و از هرگونه نظارت بیرونی بگریزد»^(۲۱) ملل متحد نیز باید به وظیفه خود جهت احترام و اجرای این حقوق عمل کند و از این طریق به آرمان والای خود که حفظ صلح و آرامش بین‌المللی است دست یابد. زیرا تجربه و گذشت روزگار به همه آموخته که بین نقض یا رعایت حقوق بشر و ثبات یا سستی روابط بین‌الملل رابطه‌ای ناگسستنی است. منشور ملل متحد اصول اساسی حاکم بر روابط دوستانه دولتها را بیان کرده و در آن میان به اجرای حقوق بشر نه همچون دستوری اخلاقی بلکه شرط ضروری دستیابی به آرامش بین‌المللی نگرسته است. زیرا صلح مورد نظر منشور نه فقط به معنای نبود جنگ بلکه مترادف با زندگی شرافتمندانه و عاری از بیم و ترس برای همه انسانهاست. بدین سبب است که برخی معتقد شده‌اند حقوق بشر به تدریج از منشأ اولیه خود که همانا توافق اراده دولتها در قالب منشور، پیمانها و میثاقهای بین‌المللی بوده، فاصله گرفته و

حالتی عرفی یافته است. بدین معنا که مفاد محتوای اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، صرف نظراز الحاق یا عدم پیوستگی دولتها، جنبه الزام آوری یافته‌اند.^(۲۲) مقبولیت همگانی اعلامیه جهانی حقوق بشر، الحاق بیش از یکصد و بیست دولت به میثاقهای بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، یا پیوستن نزدیک به یکصد و پنجاه دولت به کنوانسیون حقوق کودک و نظایر اینها تردیدی در این خصوص باقی نمی‌گذارد. دهها سند، اعلامیه، منشور، معاهده و تشکیل انجمن، نشست و اجلاس جهانی در زمینه حقوق بشر که همگی «میراث فرهنگی دوران ما»^(۲۳) به حساب می‌آیند و توجه به این نکته که هیچ قانون اساسی و مقررات موضوعه‌ای در جهان منکر این حقوق نشده‌اند و هیچ اعلامیه رسمی یا اعتراض صریحی دال بر مخالفت بنیادی دولتها با این حقوق صادر نشده است. همگی حکایت از رویه‌ای بین‌المللی دارند که بر اساس آن می‌توان گفت دولتها اعتقاد به الزامی بودن^(۲۴) اصول حقوق بشر به عنوان بخشی از حقوق حاکم بر نظام بین‌المللی دارند.

البته بعضی پا را اندکی هم فراتر نهاده و حقوق بشر را جزئی از قواعد امره نظام بین‌المللی قلمداد کنند.^(۲۴) علمای حقوق، چنین معتقدند که در عرصه بین‌الملل، قواعدی الزام آور به وجود آمده‌اند که تخطی از آن با تراضی دولتها ممکن نیست. این قواعد که برتر از اراده دولتها، که منبع اصلی حقوق بین‌الملل، می‌باشد به (jus cogens) موسوم شده‌اند و در زبان فارسی «قواعد امره» خوانده می‌شوند. البته بر سر محتوای دقیق این قواعد وفاقی عام حاصل نیامده ولی اصول و قواعد ناظر بر حفظ و حمایت از حقوق انسانها را جزئی از این قواعد می‌دانند. نظری به عالم واقع نیز مؤید این قول است. اکنون این امکان که دولتی بتواند در معاهده خود با دولت دیگر شروط و تعهداتی را بپذیرد که ناقض حقوق بشر باشد، غیر قابل تصور می‌نماید. درست است که در بسیاری نقاط این حقوق چنانکه باید محترم شمرده نمی‌شود ولی در ظاهر امر دولتها سعی دارند رفتار خود را موافق با موازین حقوق بشر جلوه دهند، چه اینکه «هیچ دولتی نمی‌خواهد در برابر چشمان جهانیان ارزشهایی را نادیده انگارد که تمام ملتها آن را بنیادین می‌دانند».^(۲۵) از این رو چنین استدلال می‌شود که حقوق بشر نوعی «حقوق مافوق» است که دولتها نمی‌توانند از حدود آن درگذرند.^(۲۶)

کوتاه سخن آنکه، حقوق بشر حقوقی است جهانی و از ذات انسان جدایی ناپذیر. دولتها به عنوان مسؤولیتی بین‌المللی موظف به اقدام لازم برای برخورداری مؤثر انسانها از این حقوق هستند. نقض این حقوق با معیارهای بین‌المللی سنجیده می‌شود که از غرب به دیگر نقاط گسترانیده شده و جنبه همه‌جایی یافته‌اند. تخلف از این موازین نقض حقوق بین‌الملل بوده و

سبب ساز مسؤولیت بین‌المللی در جامعه بین‌المللی است.

بخش دوم: آرمان حقوق بشر و واقعیت

اگر چه منظور اصلی بانیان حقوق بشر و پیروان آنان، در نهایت چیزی جز تأمین و اجرای این حقوق از راه‌های پیش‌بینی شده نیست، هدفی والا که راه رسیدن به آن چندان هموار نمی‌باشد و بر همین اساس برخی گمان کنند که مفاهیم دیر آشنا و جاافتاده حقوق بشر جای تأمل و تردید نداشته و بهتر است به دنبال اجرای هرچه کاملتر آن باشیم، ولی با اذعان به لزوم تضمین این حقوق در مرحله عمل، همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، نمی‌توان باب بحث درباره آن را بسته دانست. مطالب این بخش تکاپویی برای بازگویی واقعیاتی چند در این خصوص است.

اول: ابهام در مفهوم جهان شمولی

در بخش نخست دیدیم که حقوق بشر را حقوقی جهان شمول می‌دانند. اما در مقابل این باور نمی‌توان تنوع آشکار نظام‌های مختلف و تجزیه بشریت در واحدهایی مستقل، هر چند در ارتباط متقابل، تحت عنوان «دولت» را نادیده گرفت و همه را صاحب حقوقی دانست که از جایی به جای دیگر هیچ تفاوت نکند.

نگاهی به تاریخ

این نکته‌ای بدیهی است که دستاوردهای علمی و فلسفی بشر را از تاریخ آن نمی‌توان جدا کرد. حقوق بین‌الملل به طور عام و حقوق بشر به طور خاص از جمله مباحثی می‌باشند که آگاهی از تاریخ آن، به فهم آن مدد می‌رساند. قابل انکار نیست که این تاریخ با تاریخ اروپا عجین شده است.

تاریخ قرون وسطی و تزییقات و تهدیدات و رنج اندیشمندان از تسلط صاحبان قدرت دینی و دنیایی و روابط اجتماعی ظالمانه آن دوران سبب شد که توجه به آزادی و حقوق انسانی با گریز از اندیشه دینی و با روی آوردن به اصالت انسان و به تعبیر بهتر انسان پرستی صورت پذیرد. صدور اعلامیه‌های انقلابی‌های فرانسه و آمریکا نشانگر مبارزه‌ای است که برای نیل به آن ارزشها ضروری می‌بود.

در قرن حاضر نیز بی‌پروایی نظام‌های استبدادی اروپایی و «وقایع جنگ جهانی دوم و جلوگیری از وقوع فجایع ناشی از سیاستهای دول محور بود که منجر به افزایش حمایت سیاسی

و حقوقی از حقوق بشر شد».^(۳۷) دلیل آن امر این بود که دولتهای فاتح معتقد بودند تجاوز و بی‌رحمی نازی محصول فلسفه شریانه‌ای بوده که به کرامت انسان بی‌احترام بود و برای جلوگیری از وحشیگری و شقاوت، راههایی وجود دارد که از آن جمله اعلام معیارهای اساسی برای احترام به حقوق بشر است. «اعلام این نظریه، از جانب قدرتهای بزرگ غربی، به این دلیل بود که فلسفه سیاسی آنان و در واقع قوانین اصلی نظامهای ملی آنها بر «منشور حقوق» استوار می‌بود. برای آنها آسان بود که مفاهیم داخلی خود را در سطح جامعه بین‌المللی طرح کنند»^(۳۸) و دیگران را نیز متقاعد سازند.

این کار چندان مشکل نبود. زیرا اصول و نهادهای حقوق معاصر که در اروپا تکوین و تحول یافته بود، با بسط استعمار بر بقیه جهان تحمیل شده بود.^(۳۹) اینجا سخن نه از مفهوم حقوق بشر است که «در دنیا کهنسال‌تر از آن است که بتوان آن را منتسب به تمدن خاص یا دوره خاصی کرد»^(۴۰) و تمام مذاهب و بزرگان و خردمندان در باب آن سخن گفته‌اند. سخن نه از حقوق بشری است که آرمان پیامبران اولوالعزم جملگی آن بوده^(۴۱) بلکه اقدام مغرب زمین در «تحت اصول و قواعدی معین در آوردن» این حقوق و اشاعه و تثبیت آن به عنوان موازینی عام است. دلیل اصلی این امر را باید در باور دیرینه اروپاییان در آمیختگی اندیشه اروپایی و اندیشه جهانی جستجو کرد. اعتقاد آنها این بود که تفکرشان با خصایصی که دارد بر دیگر تفکرات رجحان دارد و می‌تواند با نظامات خود بر تفاوتهای انسانی فایز آید. چه اینکه اروپا، خود از نزاعها و تخصما سر برآورده و به سازگار کردن ایمان و بی‌اعتقادی نائل شده است. «این قابلیت اروپایی در روا داشتن تردید، حتی درباره خود، نشانگر «انسان پرستی» است که از طبیعت‌گرایی ریشه گرفته»^(۴۲) و نتیجه آن جهان شمولی آن است. بنابراین طرز فکر و باتکیه بر عقل و اراده بشری، تعجب‌آور نیست که نام آوری چون اگوست کنت داعیه نظارت یک شورای بزرگ اروپایی را بر بشریت داشته است.^(۴۳) و اروپاییان برای خود وظیفه‌ای مقدس در متمدن ساختن دیگر جوامع احساس کرده‌اند. مقوله حقوق بشر را نیز نباید از این اندیشه جدا دانست. همین گمان موجب می‌شود تا اعلامیه جهانی حقوق بشر که حاصل اندیشه‌های صاحب نظران غربی، جوهر و خمیر مایه آنچه حقوق بشر شناخته می‌شود، به حساب آید،^(۴۴) و لاجرم همه باید بدان دست بیاویزند. هم‌اکنون نیز بدون آنکه پیش شرطهای لازم جهت اجرای حقوق بشر در بسیاری نقاط، از حیث توسعه اقتصادی، زمینه‌های اجتماعی و ... به وجود آمده باشد، ساکنان دو سوی اقیانوس اطلس بر اجرای «استانداردهای بین‌المللی» که ریشه در تاریخ و فرهنگ اروپا داشته و بنابر اقتضائات پس از دو جنگ عالمگیر شکل گرفته، پای فشاری می‌کنند. این اصرار، گاه منجر به تناقضهایی در

میدان عمل می‌شود و گاهی نیز با واقعیتهایی برخورد می‌کند که در نگاه اول از نظر دور مانده است.

واقعیات موجود

نگاهی عمیق به واقعیات موجود نشان می‌دهد که وفاق عام بر سر حقوق بشر، حتی بر فرض حصول آن، خالی از خلل نیست. این ادعا نه از سر ریاکاری یا سوء نیت^(۳۵) بلکه بدین جهت مطرح می‌شود که اصولاً حقوق بشر به صورت جهانی و لایتغیر در جهانی انتزاعی وجود خواهد داشت و در دنیای واقعی چنین نیست.

در این خصوص این مسأله قابل طرح است که آیا حق خرید و فروش آزادانه سلاح، در تناقضی آشکار با حق حیات انسانها، اصلی‌ترین حق، به نظر نمی‌رسد؟ یا حداقل نقض غیر مستقیم حقوق بشر نیست. از حقوق شناخته شده که گاه بیش از سایر حقوق بشر به آن تکیه می‌شود، حق آزادی عقیده است. آیا شناسایی این حق و محکوم کردن عملی که بر اساس آن عقیده انجام می‌شود خود نوعی تناقض نیست؟ این بدان معناست که از صاحب عقیده خواسته شود در هنگام عمل، به عقیده خود عمل نکند.^(۳۶) آیا مایه گذاشتن از حقوق جمع به نفع حقوق و آزادیهای فردی، که هیچکس شک ندارد حقوق این دو قابل تفکیک مطلق نیست، منجر به تخریب ارزشهای اخلاقی، که اعتقاد به آن جزء آزادیها و حقوق اولیه به شمار می‌رود، و سست شدن پایه‌های وحدت انسانها نخواهد شد؟ آیا به نام حقوق فردی می‌توان بیگانه ستیزی و نژاد باوری را رواج داد؟ اینها نشانگر آن است که اختلاف نظر درباره حقوق بشر در عالم واقع و دنیایی متشکل از دولتهای در حال رقابت و منافع ناهمگون، اجتناب ناپذیر است. به علاوه با توجه به نبود تفاهم در موضوع «انسانیت» و ارائه تعبیر و تفاسیر گوناگون از آن، جهانی دانستن خواستن حقوق بشر، اگر اختلافات را نادیده بگیرد، زیانبار خواهد بود. این تفاوتها نه فقط بین جهان سوم و دنیای پیش پا افتاده یا بین مسلمانان و غیر آنها بلکه میان خود کشورهای مغرب زمین هم وجود دارد. در ایالات متحده آمریکا که از پنجاه ایالت تشکیل شده، هر یک، موضوعاتی از قبیل حق آموزش را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند و اصولاً قوانین یکنواخت در ایالات مختلف تفاسیر مختلف دارد.^(۳۶) سقط جنین در آنجا از موضوعاتی است که بر سر حق یا ناحق بودن آن اختلاف نظر است. اما این تعدد و تنوع نه تنها تهدیدی بر حقوق بشر به حساب نمی‌آید بلکه نشانه آزادی دموکراتیک نیز قلمداد می‌شود.

در حقوق انگلستان و آمریکا، در محاکمات از قضاوت «هیأت منصفه» استفاده می‌شود

ولی در نظام دادرسی فرانسه چنین تشابهی نیست. حال کسی می‌تواند نتیجه بگیرد که نبود

هیأت منصفه منجر به نقض حقوق بشر در فرانسه می‌شود؟ بنابراین در زمینه حقوق بشر، برای حصول نظم و برقراری عدالت نمی‌توان راه واحدی را پیشنهاد کرد که از کشوری به کشور دیگر و از زمانی به زمان دیگر هیچ فرق نکند. در خصوص حقوق بشر و آرمان جهانی بودن آن، حتی اگر آفریقا و آمریکای لاتین را تا حدودی پیرو غرب بدانیم،^(۳۷) در آسیا وضع به گونه‌ای دیگر است و روشهای غربی حقوق بشر، قابل انطباق با ارزشهای فرهنگی و تأسیسات حقوقی آسیایی نیست. آسیا از کشورهایی تشکیل شده «با ساختارهای اجتماعی متفاوت، مذاهب و فلسفه‌های گوناگون و نظامهای حقوقی خاص که سازمان اجتماعی مربوط به هر یک پیش از مفاهیم حقوقی غربی موجود بوده است. لذا طرح و اجرای حقوق بشر به همان صورت اولیه را که ذاتاً غربی است، باید نوعی تجاوز به حقوق فرهنگی مردم آسیا دانست».^(۳۸) در آسیا همانند بسیاری نقاط دیگر، کمتر کسی باور دارد که نمایش صحنه‌های مستهجن، گونه قابل قبولی از ابراز آزادی بیان باشد یا اینکه ارتباط دو همجنس شیوه صحیحی از زندگی مشترک است. در اینجا حق ازدواج منحصر به تشکیل خانواده با همسری از جنس مخالف است و نه چیز دیگر.

ذکر این موارد نه برای مقابله، که حقوق بشر جای مناسبی برای آن نیست، بلکه بیان این مطلب است که در مورد حقوق بشر نمی‌توان آن را چون دارویی مؤثر برای همه دردها فرض کرد و برای همه آن را تجویز کرد. بلکه چون این حقوق محصولی تاریخی است که با فرهنگ و ارزشهای منطقه‌ای خاص آمیخته شده، باید با توجه به «زمان و مکان بررسی شود و نه به طور مطلق»^(۳۹). حقوق بشر هرگاه بخواهد در جریان زندگی روزانه اعضای یک جامعه وارد شود، با توجه به پیچیدگی جغرافیایی، زمینه‌های تاریخی مختلف، میزان ثبات سیاسی و رونق اقتصادی و پیشرفتهای اجتماعی، امری نسبی خواهد بود. این نکته‌ای است که شواهد تاریخی مؤید آن است و مانع از شبیه‌سازیها و شبیه‌خواهیهای تصنعی و ظاهری می‌شود. فرمان منشور کبیر در قرن سیزدهم میلادی در انگلستان صادر شد و مجلس در آنجا تأسیس شد. اما به زنان در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ هجری) حق رأی داده شد. در ایالات متحده تقریباً پس از گذشت هشتاد سال از کسب استقلال، محدودیتهایی همچون میزان درآمد و دارایی در دادن رأی برداشته شد، هر چند که زنان پس از جنگ جهانی‌اول حق رأی بدست آوردند و نهایتاً در بیست و نه سال پیش بود که قانون حق رأی، شرط سواد و سایر موانع را ملغی کرد.

اگر چه با رأی دادگاه عالی ایالات متحده، منعی که در ایالات مختلف در ازدواج بین نژادهای مختلف برقرار بوده، برطرف شده و^(۴۰) هر چند که تاریخ معاصر و بایگانی نهادهای بین‌المللی مشحون از اسناد مبارزه با تبعیض بر اساس نژاد است و از این حیث دوران پرافتخاری

ید، ولی برابری جهانی و عدم تبعیض بین انسانها به دلیل رنگ، جنس، نژاد و امثال آن، «حتی امروزه با احساسات بسیاری از غربی‌ها که با تبعیضات دیرپای از این قبیل خسو گرفته‌اند»^(۳۱) کاملاً سازگار نیست.

به علاوه با تغییر اوضاع بین‌المللی و با گذر زمان، از برخی حقوق تعابیر مختلفی می‌شود. به عنوان مثال ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد حق پناهندگی، پس از پایان جنگ سرد به گونه‌ای متفاوت با دوران پیش تفسیر می‌شود. با فروپاشی نظامهای کمونیستی، موجهای انسانی به حرکت درآمده‌اند که یا به تازگی آزادی سفر یافته‌اند یا بدنبال امنیت بیشتر یا زندگی بهتر می‌گردند. این امر باعث شده که دولتهای همجوار در قبول آنها سخت‌گیری بیشتری نشان دهند و در واقع هیچ دولتی در ایفای حقوق پناهندگی ثابت قدم نبوده است.^(۳۲) نگاهی به موارد متعدد اعلام تحفظ بسیاری از دولتها، حتی دولتهای اروپایی، به هنگام پیوستن به میثاقها یا کنوانسیونهای بین‌المللی مربوط به حمایت حقوق بشر، نشان می‌دهد که بر خلاف گمان غالب، این موضوعات چنان نیستند که همه دولتها تعبیر یکسانی از آن کنند یا در تفسیر مفاد آن از قوانین داخلی خود مدد نجویند و یا حتی به یک شکل به اجرای آن پردازند. همچنین اسناد بین‌المللی ناظر به حقوق بشر، به یک شکل مورد توجه قرار نگرفته‌اند. به عنوان مثال کنوانسیون بین‌المللی حفظ حقوق کلیه کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنان فقط به تصویب دو دولت رسیده است.^(۳۳) یا دومین پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مربوط به الغای مجازات اعدام را فقط نوزده دولت از تصویب گذرانده‌اند.^(۳۴) به هنگام رأی‌گیری این پروتکل در سال ۱۳۶۸ در مجمع عمومی ملل متحد، اتفاقی غیر قابل پیش‌بینی افتاد و تنها ۵۹ رأی موافق در مقابل ۲۶ رأی مخالف و ۴۸ رأی ممتنع وجود داشت که نشانگر اکثریتی ضعیف در تصمیم‌گیری راجع به چنین امر خطیری است. در مقابل موافقان اکثر اروپایی این پروتکل، بسیاری دولتهای اسلامی و دولتهای جهان سوم یا در رأی‌گیری شرکت نکردند و یا رأی مخالف دادند. اما باید دانست دولتهایی با تفاوتهای آشکار چون چین و آمریکا نیز در صف مخالفان بودند.^(۳۵)

لازم به ذکر مجدد است که منظور از مطلق نبودن مفاهیم حقوق بشر آن نیست که همانند مکاتب مادی این حقوق را همواره دستخوش تحول و غیر قابل تعریف بدانیم^(۳۶) و نه مقصود این است که حقوق بشر را چیزی کاملاً اختصاصی غرب فرض کنیم که خود نیز درباره آن متفق‌القول نیستند، بلکه هدف تبیین این نکته ظریف است که اطلاق حقوق بشر بدون ملاحظه ارزشهایی که قوانین هر جامعه خواه نا خواه ترجمان آن هستند، اجرای آن را غیر محتمل نموده و

حتی گاه منجر به آن می‌شود که «اجرای آن موکول به وجود جامعه‌ای می‌شود که هنوز به وجود نیامده است». (۳۷) اتکا به تفسیر حقوق طبیعی از حقوق بشر که ناگزیر باید در همه جا یکسان باشد و نادیده گرفتن منشأ اجتماعی شکل‌گیری حقوق بشر (۳۸) که طبعاً در هر جامعه زمینه‌ها و ساختارهای متفاوتی دارد، سبب می‌شود که معیارهای یکسان حتی در صورت طرح و تصویب بین‌المللی قابلیت اجرا نیافته و نتیجه آن شود که «در اوضاع کنونی جهان نابرابر، با فرهنگهای متفاوت، جهانی بودن همچنان یک احساس باقی بماند». (۳۹) بنابراین جزمیت بر سر مفاهیم حقوق بشر و نشان ندادن انعطاف لازم از جانب مراجعی که صلاحیت تفسیر اسناد بین‌المللی مربوط را دارند، قدری نشانگر دوری از واقعیتها و ناتوانی در تلفیق بین مقتضیات جهان شمولی حقوق و واقعیتها و خصائص فرهنگی یک جامعه یا گروهی از جوامع است. بی‌جهت نیست که کشورهای اسلامی علی‌رغم مشارکت در تدوین میثاقها یا عهود بین‌المللی مربوط، خود دست به کار می‌شوند و اعلامیه دیگری را تحت نام «اعلامیه اسلامی حقوق بشر» به تصویب می‌رسانند. پیش از خاتمه این قسمت، ناچار به توضیح هستیم که نباید چنین نتیجه گرفت که در این امور هیچ اصل ثابتی نداریم. بدیهی است که اصول حاکم بر جوامع انسانی کم و بیش یکسان است و تفاوتها بر پایه عوامل ثانوی شکل می‌گیرد. به عنوان مثال در حقوق جزا اصول مربوط به جرائم و تخلفات تقریباً یکی است ولی مجازاتها و میزان آن تفاوت دارد. تردید در برخی مجازاتها یا اصرار بر اعمال برخی دیگر در بعضی کشورها، هرگز به معنای آن نیست که اصل جرم و لزوم مجازات هم یکسره واهی است. به همین دلیل است که در حال هیچ کس مدعی نیست اعمال شکنجه جزئی از نظام حقوقی اوست. در این دوران هر کس حق دارد در برابر قانون شخصیت حقوقی او شناخته شود. حقوقی بنیادین هستند که انسان در هر جای جهان امروز باید از آن متمتع شوند. (۴۰) زیرا همه تمدنهای بشری خواهان حفظ و ارتقای کرامت انسانها به طریق خاص خود هستند.

اما نباید چنان رفتار کرد که راه رسیدن به این هدف را برای دیگران از راههای مطلوب هر جامعه مسدود بدانیم. این تنوع نه به معنای توجیهی برای نقض فاحش حقوق هم‌نوعان یا انکار بی‌چون و چرای مفهوم حقوق بشر، بلکه راه یا فرآیندی است در جهت تکمیل این حقوق و نه تضعیف آن. (۴۱) یکی از این راهها (بهترین راه) اتکا دادن این حقوق به اراده خداوندی است.

دوم: دین راه تأمین حقوق بشر

اگر چه هنگام آغاز نهضت حقوق بشر در مغرب زمین، در دو قرن پیش، ارتباط با آفریدگار «جهان» و «انسان» مشهود است و درنگ در مقدمه اعلامیه حقوق بشر و شهروند که در صدر

قانون اساسی سال ۱۷۹۵ میلادی، جای گرفته جایز است،^(۵۲) ولی در مشرق زمین و نزد مسلمانان، پیوند با حضرت خداوندی رنگ دیگری دارد.^(۵۳) از آنجا که در این خصوص سخن بسیار گفته‌اند، طرح این مطلب به طور مختصر و متناسب با مطالب قبلی در نظر گرفته شده است.

تفاوت در نگرش به حقوق بشر

اگر در غرب، توجه و تمرکز افکار به حقوق انسانها با دوری جستن از اندیشه دینی و بنابر تجارب تاریخی و اقتضائات فلسفی و اجتماعی به نفی آن نیز انجامید، گروندگان به اسلام، نزدیکتر شدن به دین را عامل نزدیکی به حقوق و دستیابی به آزادی خود می‌دانند. اینان معتقدند حقوق انسانها را آفریننده آنها اعطا کرده و وقتی می‌توان به اجرای آن امید بست که آفریدگان خود را ملزم به پیروی از فرمان خداوند بدانند. اگر انسان کرامتی دارد که به عنوان یک «حق» باید محترم بماند، منشأ آن اراده مطلق پروردگار است. این منشأ چیزی در ورای استنتاج مکتب حقوق طبیعی است که متکی به شناخت طبیعت اشیا و انسان و استعداد انسان در کشف آن است. اگر از حقوق انسانها باید حمایت شود نه فقط به دلیل طبیعت ایشان، بلکه تعلق مشیت خداوندی است که «جز صلاح درباره بندگان روا نمی‌دارد، زیرا نسبت به آنها رئوف و لطیف بوده و عزیز و حکیم است،^(۵۴) و با فرو فرستادن شریعت جاودان «بین حرمت فرد و مصلحت عمومی تلفیق به وجود آورد».^(۵۵)

اگر چه می‌توان گفت که تفاوت حاصل، صوری و شکلی است و مهم وجود این حقوق است، خواه اصالتاً و از طریق کشف و بستن تعهد برای حفظ و رعایت آن و خواه عطای خداوندی. اما اگر دقت شود «تفاوت اصلی در آنجاست که اسلام، انسان را بنده خداوند می‌داند^(۵۶) و کرامت ناشی از این بندگی «لزوم تسلیم در برابر اوامر او»^(۵۷) و داشتن مسؤولیت در برابر اوست.^(۵۸) این مسؤولیت نه صرفاً مسؤولیتی اجتماعی بلکه مسؤولیتی اصیل در مقابل خداوندی است که «هر کس به بندگان او ستم روا دارد، خدا در جانب بندگانش خصم او خواهد بود و تا از ستم باز نایستد یا توبه نکند در جنگ با خداست».^(۵۹)

حمایت حقوق بشر: وظیفه‌ای همگانی

مسؤولیتی که ذکر آن رفت، در جامعه مطلوب اسلام، در مقابل سایر اعضای جامعه بر عهده تک تک انسانهاست.

اسلام با احترام به ارزشهای ذاتی انسانها و با تکیه بر هدایت صحیح اخلاقی آنها و لزوم مبارزه با هر مانع و سد راه تکامل و تقرب به خداوند، حقوق بشر را نه یک حق بلکه یک

«وظیفه» همگانی می‌داند. و در این میان حکومت اسلامی که «مبنای آن قدرتی واحد است، مکلف به نگاهبانی از حقوق انسان است».^(۶۰) حکومت اسلامی بر خلاف دیگران، مذهب را به عنوان عاملی اصلی در اداره امور جامعه دخالت می‌دهد و باید بر اساس یقینات دینی و به شیوه مورد نظر خداوند به ساماندهی روابط انسانها و برابری اجتماعی آنها بپردازد. بنابراین همانگونه که کسی حق ندارد اجزای دیگر اسلام را نادیده گرفته و یا اجرای آن را متوقف کند، حقوق انسانها نیز که جزئی از دین اهل ایمان است، قابل چشم پوشی و نقض نیست، و در اینجاست که اهمیت تبیین این حقوق آشکار می‌گردد.

آیا باید امکان داد که با تثبیت به اموری همچون ممنوعیت تغییر دین و یا اصرار در اجرای مجازاتها و حدود اسلامی که با حفظ تمامیت جسمانی انسانها در تضاد به نظر می‌رسد، از اساس نظام حقوقی اسلام مخالف و متضاد با حقوق بشر نشان داده شود؟

آیا باید هم خود را صرف انطباق حقوق اسلامی بشر و حقوق بشر به مفهوم رایج کرد و با تلاش جهت توجیه آیه «لَا كُفْرًا فِي الدِّينِ» به آزادی عقیده و کوشش برای بیان عدم اصالت بردگی در اسلام و یا بیان فلسفه جزیه و امثال آن، اسلام را حتی از موازین موجود پیشرفته‌تر معرفی کرد.^(۶۱) به نظر می‌رسد غیر از دو شیوه فوق، طریق دیگری نیز برای جوامع اسلامی که در نظام جهانی فعلی، اعضای از جامعه بین‌المللی متشکل از دولتها می‌باشند، وجود دارد و آن برخوردی واقعی با حقوق بشر است. باید پذیرفت که پس از فروپاشی نظامهای کمونیست و بحران حاصل از بی‌اعتقادی در نظامهایی که دین را از حیث دین در اداره امور اجتماع به کار نمی‌بندند، حقوق بشر تبدیل به مکتب اعتقادی غرب شده^(۶۲) و نباید آن را صرفاً «حره استکبار برای دخالت در امور داخلی کشورها»^(۶۳) دانست.

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک دولت، به اصول اساسی مربوط به حقوق بشر احترام می‌گذارد و در جهت عمل به تعهدات بین‌المللی خود گام برمی‌دارد و این امر مورد قبول ارکان بین‌المللی ذی صلاح نیز هست.^(۶۴) زیرا تقریباً تمام آنچه به عنوان حقوق اساسی انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، در نظام اسلامی مورد توجه و اجرا بوده است.^(۶۵) اما باید توجه داشت که بر اساس تفاوت مبنایی، اموری که در نظامات دیگر جزء حقوق محسوب می‌شوند با نظام حقوقی مطلوب اسلام متفاوت خواهد بود.

در اسلام وجود تسامح مذهبی، جای تردید ندارد. ولی کشاندن آن به سوی ترویج لامذهبی با آثار سوء اخلاقی و اجتماعی آن و بی‌توجه کردن انسانها به مذهب توحید مخالف با لزوم حفظ شرافت ذاتی آنهاست. (ماده دهم اعلامیه اسلامی حقوق بشر)

در حقوق اسلام، آزادی قلم و بیان را که با استفاده از ماده نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقی تقریباً مطلق می‌پندارند، محدود به آن است که موجب اهانت و خدشه‌دار شدن کرامت انسانی یا حمله به مقدسات و اختلال در ارزشها نشود. (ماده بیست و دوم اعلامیه اسلامی حقوق بشر)

این موارد، تنها شواهد مثالی هستند که نشان می‌دهند، فرهنگ، مذهب، تمدن ترجیح بعضی حقوق بر بعضی دیگر اموری مطلق نیستند و آنها را همواره باید در معرض تعریف و تبیین قرار داد. تدوین و صدور اعلامیه اسلامی حقوق بشر گام صحیح و بلندی در این جهت بود که هر چیز در مغرب زمین عدالت و حق تلقی می‌شود، لزوماً به همان صورت در این سوی زمین حق و عدل نخواهد بود. این عمل تا حدودی جبران مافات نیز به حساب می‌آید، زیرا در زمان تدوین اعلامیه جهانی و اسناد مهم حقوق بشر، ملل اسلامی چنانکه باید شرکت فعال و مطلوب نداشتند. گاهی چنین ابزار می‌شود که میثاقها و کنوانسیونهای بین‌المللی با اسلام همخوانی ندارد. به یقین باید به صحت این نظر شک کرد. مفاد این اسناد با مبانی اسلام سازگار است اما به میزانی با آن متفاوت است. مطمئناً تکیه بر موارد اختلافی چاره مناسبی نخواهد بود و انعطاف برای درک این مطلب شرطی بایسته است. جمهوری اسلامی، بر اساس خواست اکثریت مردم، اجازه و حق اجرای مقرراتی سواى اسلام و آنچه را که با آن منطبق است، نخواهد داشت. اما در عین حال پاسخگوی تعهدات بین‌المللی خود نیز خواهد بود. چنین به نظر می‌رسد که راه ساده‌ای جهت جمع این دو وجود نداشته باشد. اما اگر به این واقعیت توجه داشته باشیم که خصوصیات ملی، منطقه‌ای و زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی در تعریف و اجرای حقوق جهانی بشر دخیل هستند^(۶۶)، می‌توان مواردی همچون تدوین و صدور اعلامیه اسلامی حقوق بشر را به منزله اعلام آن حقوقی دانست که از نظر جامعه مسلمانان قابل قبول و اجراست. هر چند از نظر حقوقی، به سختی می‌توان پذیرفت که دولتهای اسلامی می‌توانند اعلامیه حقوق بشر قاهره را نوعی حق شرط و اعلام تحفظ در مقابل تعهدات قراردادی که به عهده گرفته‌اند، تلقی نمایند ولی این نکته‌ای قابل دفاع است که در جامعه مسلمانان، زمینه اجرا برای آن گونه حقوقی که مطابقتی با مسلمات شرع ندارند وجود ندارد و نمی‌توان در معصیت خالق، به پسند مخلوق خشنود بود. «این نه به دلیل سوء نیت بلکه به خاطر تفوق مطلق شریعت بر اسناد حقوق بشر است»^(۶۷) قبل از پایان این قسمت، تذکر نکته‌ای مفید است. همانگونه که امروزه سعی می‌شود برده‌داری را که در دوره‌ای از ادوار اسلامی معمول بوده، عملی خلاف شرافت انسانی دانسته و اتهام آن را از دین اسلام بزدايند، در خصوص مواردی هم که منافی شأن انسانیت به نظر

می‌آیند، باید به بحث نشست و چنانچه در دوران جدید معانی تازه‌ای می‌توان یافت که ضمن دور نشدن از خواسته‌های دین با مقتضیات جدید تفاهم و تلفیق ایجاد می‌کند، در فهم و به کارگیری آن، به عنوان یک وظیفه دینی تمام توان خود را به کار گرفت. شیوه اعمال برخی مجازات‌ها و برخی ترتیبات دادرسی مواردی از این دست است. در عین حال می‌توان از اختیارات پیش‌بینی شده در بعضی اسناد بین‌المللی جهت طرح پیشنهاد اصلاحی، استفاده کرد. (ماده ۵۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران در سال ۱۳۵۴ به آن پیوسته است.)

رهیافتی در حقوق بشر

۱ - احترام به حقوق بشر، در زمره اهداف همکاری بین‌المللی است و تمام دولت‌های عضو ملل متحد، در اجرای آن وظیفه‌ای عام دارند، هم به اشتراک و هم به طور فردی. (۶۸) این اصلی است تردید ناپذیر که حقوق‌دانان به عنوان یکی از اصول حاکم بر نظام ملل متحد، بر آن مهر تأیید زده‌اند و مبتنی بر هدف عدالتخواهی و حفظ صلح است. زیرا امروزه حمایت مؤثر و بین‌المللی از حقوق بشر مبدل به یکی از شروط اساسی نیل به صلح و پیشرفت بین‌المللی شده است. (۶۹)

۲ - برخلاف عقیده غالب که در اثر تحولات اخیر حاصل شده، در موضوع حقوق بشر، صحیحتر آن است که فرد بشر را از ذوی‌الحقوق بدانیم و نه موضوع حقوق، (۷۰) البته این معنا منافاتی با وضع کنونی حقوق بین‌الملل ندارد که فرد در آن گاهی به طور مستقیم نیز طرف حق و تکلیف قرار می‌گیرد. در نظام بین‌الملل موجود چنین به نظر می‌آید که باید دولت را موضوع حقوق بشر دانست. دولتها نگهبانان اصلی حقوق انسانها می‌باشند. این وظیفه نه فقط جبران آسیبهای وارد بر حقوق بشر بلکه جلوگیری از نقض آن است. در وضع کنونی عاملی برای ترجیه نقض حقوق در قلمرو دولتها وجود ندارد. دولتها در ایفای این وظایف نه فقط در مقابل مردم خود بلکه در مقابل جامعه بین‌المللی مسؤول هستند.

۳ - نظام حقوق بین‌الملل، بر خلاف نظامهای داخلی، نظامی است مبتنی بر هماهنگی و همکاری دولتهایی برخوردار از حاکمیت. حاکمیتی که خشت اول بنای نظام جهانی است (۷۱) و از ترکیب و ساخت نظام بین‌المللی و حل مشکلات آن، تجزیه ناپذیر است. (۷۲) اما نه حاکمیتی مطلق و مترادف با حکمرانی بلکه به معنای قدرتی برای حسن مدیریت جامعه زیرا بدون وجود دولتی مقتدر، به هیچ روی نمی‌توان انتظار برخورداری انسانها از حقوقشان را داشت. اما در مورد حقوق بشر، حقوق حاکم بر روابط دولتهای مستقل، صرفاً حقوق همکاری و هماهنگی نیست. در همان حال این حقوق محلی برای تقابل و برخورد نیز نیست. دست یازیدن به مجازات و

مداخله یا مشروط کردن روابط اقتصادی به آن، یا قائل شدن به شروط به عنوان پاسخ به نقض حقوق بشر، موجب حمایت و اجرای آن نخواهد بود. زیرا بدون اراده واقعی دولتها، هدف از وضع مقررات بین‌المللی، محقق نخواهد شد. ولی به هر حال جای تردید نیست که نقض فاحش و برنامه دار حقوق بشر، نقض حقوق بین‌الملل و موجب مسؤولیت ناقضین خواهد بود. مبادرت به نسل‌کشی، تبعیض نژادی، اعمال شکنجه و ... از این جمله است.

۴ - ضمن مراقبت بر اجرای وظیفه دولتها در حمایت و احترام به حقوق بشر، باید زمینه لازم برای آن فراهم شود. ثبات سیاسی، برطرف شدن موانع توسعه، توجه به خصوصیات ملی از آن جمله است. معیارهای حقوق بشر یک دولت نباید به عنوان الگو بر دولت دیگر تحمیل شود. حفظ هویت ملی و فرهنگی از لوازم حقوق بشر بوده و چاره کار در آن است که مفاهیم حقوق بشر از جمود و بی‌حالی درآمده و انعطاف پذیر شوند. در مقابل برخی مفاهیم واضح حقوق بشر، مفاهیمی وجود دارد که با توجه به عرف و عادات هر منطقه و فرهنگ هر ملت و مبانی مذهبی ریشه‌دار ملتها، متفاوت است.^(۷۳) «آنچه که در یک جامعه جزء حقوق بشر به حساب می‌آید، ممکن است در جامعه دیگر ضد اجتماعی تلقی شود، احترام به تفاوت بین فرهنگها بر اساس این واقعیت علمی است که فنی برای ارزیابی کیفی فرهنگها مکشوف نشده است».^(۷۴) به علاوه مفاهیم حقوق بشر به عنوان مفاهیمی بشری، باید پویایی خود را حفظ کند و نباید همچون وحی و الهام به آن نگرست. اگر اعلامیه جهانی حقوق بشر را پلی بدانیم که نزدیک پنجاه سال پیش از این ساخته شده، تاکنون آبهای زیادی از زیر آن رد شده و شاید وقت تجدید نظری در آن فرا رسیده باشد. (تعبیر یکی از صاحب‌نظران غربی)

۵ - دولت جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از اعضای جامعه دولتها، به اصول مورد احترام جهانی حقوق بشر ارجح می‌گذارد و در پی حصول به اهداف عالی در این زمینه است که نهایتاً به تأمین سعادت و خوشبختی آفریدگان خداوند منجر می‌شود. اما به عنوان نظامی دینی، اوامر و نواهی شرع را نمی‌تواند نادیده بگیرد. (اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). این شریعت به شیوه خود، به برقراری برابری، رفع تبعیضات ناروا و برخورداری مردم از حقوق اعطایی خداوند می‌پردازد. در این شریعت در صورتی که حکومت مبتنی بر عدل نباشد، ستم بر بندگان و دشمنی با خداست. حقوق حاکم بر مردم در قرن رو به پایان، اگر چه قابل تکریم و بزرگداشت و حتی مایه افتخار و مباهات ولی سایه‌ای از حقوق بشر الهی است. حقی که بنا بر آن، انسان می‌تواند «خداوار»^(۷۵) باشد. بدین لحاظ هرگونه سوء تدبیر در انجام وظایف، سوء فهم در به کارگیری وسایل پیش‌بینی شده در دین جهت نیل به آن هدف

والا، به منزله محروم کردن انسانها از حقوق خدادادی آنهاست. بدین جهت برخورد غیر واقعی با حقوق بشر، به معنای رایج، سودمند نخواهد بود. اگر چه باید به حفظ حیثیت بیرونی اندیشید، عاملی که سبب نگرانی همه دولتها و در واقع یکی از ابزارهای اجرای این حقوق در نظام بین‌المللی است، ولی نباید چنان رفتار کرد که گویا در اینجا هیچ مسأله‌ای نیست. بسیار به جاست که هنگام طرح و بررسی موارد عینی حقوق بشر، مسایل موجود و شیوه نگرش اسلام به برخی موازین بیان شود. و در صدر این توضیحات نباید واهمه‌ای از بیان این مطلب باشد که:

اجرا نشدن حقوق بشر و نقض هر روزه آن چه در سطح بین‌المللی و چه در داخل کشورها، حتی در جامعه مسلمانان، نه به علت دین بلکه به علت بی‌دینی است و تلاش همه دولتها، به صورت واقعی و مؤثر و نه صوری، جهت رعایت حقوق بشر نه از طریق بی‌دینی یا مبارزه با آن، بلکه همان گونه که در نظام اسلامی باید باشد، از طریق ترویج دین ثمر خواهد داد. سخن را با شعری نغز از حکیم خراسان ناصر خسرو به پایان می‌بریم که بیش از هر زمان دیگر باید به معنای آن اندیشید:

بر شب بی‌طاعتی فتنه است خلق کس نمی‌جوید ز صبح دین نسیم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها

الف) Universality

ب) Magna carta

ج) common language of humanity

د) بند ۷ ماده ۲ منشور به قرار ذیل است: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارند در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی دولتهاست دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند...». لازم به توضیح است، عده‌ای با توجه به تحولات اخیر در صحنه بین‌الملل عقیده دارند که حلقه صلاحیت انحصاری دولتها چنان تنگ شده که اساساً جایی برای اعمال مفاد بند یاد شده باقی نمی‌گذارد. ولی واقعیات خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

و) opinio juris

ه) این تناقض، در قضایایی همچون انتقاد به برخی شیوه‌های مجازات اسلامی، محسوس است. (ی) این حق، در سالهای اخیر بر سر زبانها افتاده است. در زبان انگلیسی از آن تحت عنوان زیر نام می‌برند:

«The Right to Be Godlike»

در فرانسه نیز ترجمه آن بدین قرار است

«le droit d'etre semblable a Dieu»

۱ - عبادی، شیرین: تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران. تهران - انتشارات روشنگران، ۱۳۷۳
ص ۱۷

2 - Henkin Luis: "Human Rights" in Bernhardt(ed), Encyclopedia of public international law (Instalment 8), p. 268. 3 - Bledsoe R. and Boczek B: "The international law Dictionary" A.B.C - Clio. california. 1987. p. 69

۴ و ۵ - دکتر جعفری لنگرودی: «ترمینولوژی حقوق» انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۷، ص ۲۳۱.

6 - DOSWALD- BECK, Luise et VITE, Silvian: «droit international humanitaire et le droit des droits de L'homme» in Revue international de La croix-Rouge, No 800 Mars - Avril 1993, P.108.

۷ - گاهی حتی ادعا شده که انسان «قلب جامعه بین‌المللی» است رجوع کنید به:

opening statement by catherine LALUMIERE secretary general of the council of

- Europe in «Human Rights at the dawn of 21st century» council of Europe press. 1993.P.10.
8. ROUTROS - GHALI. B: opening statement in world conference on Humans Rights. june 1993.
- 9 - CASSIN, Rene: «Declaration universelle des Droits del'homme» in Dalloz, Encyclopedie juridique, Repertoire de Droit International , 1968,T. 1 , P.596
- 10 - LALUMIERE, catherine. op.cit.p.5.
- 11 - LALUMIERE, catherine. op.cit.p.5.
- 12 - DUPARC, Cristiane: «The European community and human Rights»,1993 P. 21.
- ۱۳ - مأخذ پیشین ص ۲۳.
- ۱۴ - همان مأخذ ص ۲۴.
- 15 - The vienna Declaration and Programme of Action. Adopted 25 june 1993 by the world conference on Human Rights, Par.1
- 16 - KISS. Alexandre «Droit de l'homme» in Dalloz, Encyclopedie juridique, Repertoire de Droit international, 1968, T.1, P.693.
- 17 - GUILLAUME, Gilbert: «Article 2 Paragraphe 7» in La charte des Nations - Unies Commentaire Article Par Article» sous La direction Cot. j.p et pellet.A. 1985 p. 154,155.
- 18 - EGGAR, Tim: «La declaration Universelle des Droits de l'homme.» in Bulletin des droits de L'homme: Edition special. Nations - unies 1988 - p. 33.
- 19 - MILOJEVLC,Momir: «Droits del'homme et la competence national des ETATS» in Rene cassin. Amicorum Discipulorum aue Liber. Vol. IV. Methodologie des Droits del'homme paris. 1972. p. 366.
- 20 - MARIE,jean - Bernard et QUESTIAUX, Nicole: «Article 55 alineas c» , in La charte des Nation - unies... P.868.
- 21 - EGGAR.Tim, op - cit P.36.
- ۲۲- این توضیح ضروری به نظر می‌رسد که این جنبه، سوای تعهدی است که به عنوان مثال

دولت جمهوری اسلامی ایران با پیوستن به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی یا کنوانسیون حقوق کودک بر عهده می‌گیرد. بدین مفهوم که با پیدایش حیات عرفی مستقل برای برخی تمهیدات، صرف نظر از ریشه قراردادی آن، جزء مقررات حقوق بین الملل عام درآمده و بدین لحاظ در صحنه بین المللی منبع حقوق گردیده و در نتیجه لازم الاتباع می‌شوند.

23 - DESPOUY, Leandro «Le quarantieme anniversaire de la Declaration Universelle des Droits de L'homme» in Bulletin des droits de l'homme Edition special. 1988. P.27.

۳۴ - باوند، داود: «تغییر مفهوم مسئولیت بین المللی» در مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم. به اهتمام سید علی قادری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ۱۳۷۰، ص ۴۳۳ و ۴۳۵. لازم به توضیح است بر اساس ماده ۱۹ طرح پیشنهادی کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل، نقض فاحش حقوق بشر جزء جنایات بین المللی محسوب شده است.

25 - KISS, Alexander: «Le role de la declaration universelle des Droits del'homme dans Ledveloppement du Droit International» in Bulletin de droits del'homme. Edition special. 1988.p.53.

26 - GUILLAUME, Gilbert. op. cit p. 155

27 - BROWNLIE, Ian «principles of Public International Law» oxford university press, 1990, p. 564

28 - CASSESE, Antonio: «Individuals» in: International law Achievements and prospects, General editor: Mohammed Bedjaoui, Martinus Nijhoff. Unesco, 1991. p.115

29 - QOUC DINH, N, DAILLIER, P, PELLET, A: «Droit International public» 3e etidion. 1987. p. 33

۳۰ - اسلامی ندوشن، محمد علی: ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم. تهران - انتشارات توس - ۱۳۵۷ ص ۲۳۹.

۳۱ - مهاجرانی، عطاءالله: متن سخنرانی در کمیسیون حقوق بشر... روزنامه اطلاعات شماره

32 - DUPUY, Ren - jean: «les Ambiguities de l'universalisme» in Melanges Michel virally (le Droit International en service de la Paix, de la justice et du developpement) 1991. p.274

33 - Ibid - p 274

34 - VALTICOS, Nicolas «La Notion des Droits de l'homme en Droit International» in Melanges Michel virally, ... , p 483.

۳۵ - کریستوفر پاتن، استاندار هنگ کنگ، به موضع دولت چین در قبال حقوق بشر انتقاد کرده و آن را موضعی از سر دورویی دانسته است. زیرا دولت چین در تجمعی در بانکوک اعلام کرده بود که روند عملی شدن حقوق بشر را باید با توجه به خصوصیات ملی و منطقه‌ای و چهارچوب تاریخی، مذهبی و فرهنگی مورد توجه قرار داد. رجوع کنید به: فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۲۰ فروردین ۷۳ ص ۱۲۳.

۳۶ - تنگ، آندره «حقوق ایالات متحده آمریکا» ترجمه دکتر حسین صفایی، تهران، انتشارات «مؤسسه حقوق تطبیقی»، ۱۳۵۸، ص ۱۰۸.

۳۷ - مصاحبه دکتر جواد ظریف، معاون امور بین‌الملل و زات امور خارجه، روزنامه اطلاعات شماره ۱۹۹۴۹ مورخ ۱۶/۴/۷۲ ص ۱۴

38 - YAMANE, Hiroko: «Asia and Human Rights» in the International Dimensions of Human Rights. General editor. Karel VASAK, Greenwood press, 1982. Vol, 2. p. 651.

39 - GREEN, N. A. Maryan: «International law» third edition Great Britain. 1987 P. 116.

۴۰ - تنگ، آندره، مأخذ پیشین ص ۱۱۴.

41 - SABA, hana «la charte International des Droits del'Homme...» in the future of International law in A multicultural world. Academie de Droit International. workshop. 1983. p.336.

42 - Statement by foreign minrster WONG KANSENG of SINGAPORE in world conference on Human Rights, VIENNA. 16 june 1993. P.6.

43 - BOUTROS - GHALT, B: Report on the work of organization from the forty seventh, to the forty - eight session of the General Assembly - United Nations,

New York. 1993. P. 92.

44 - BOUTROS - GHAI, B. op - cit P. 92.

45 - TAVERNIER, PAUL : «des Etats arabes, L'ONU et le droits de l'homme ...» in Islam et Droit de l'homme. sous la direction de CONAC, G et AMOR , A. Economica 1994, P. 71.

۴۶ - دکتر صفایی - سید حسین: حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۷، ۱۳۷۰، ص ۱

47 - SABA, hana, op - cit. p. 335

48 - SZABO, imbro: «Historical foundations of Human Rights and Subsequent Development» in the International Dimensions of Human. Rights ..., Vol.1 , P.21.

49 - MARIE.j.B et QUESTIAUX,N op cit, p.883.

۵۰ - حقوقی که برای تأمین حیات مطلوب انسانها بنیادین می‌باشند عبارتند از: حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی مسئولانه و حق مساوات در برابر حقوق و قوانین. استاد جمعری تبریزی - محمد تقی: «تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر» تهران - دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی - ۱۳۷۰ ص ۱۷۲.

۵۱ - مأخذ پیشین ص ۴۳ به نقل از رادیکا کومارا سوامی در پیام یونسکو، فروردین ۱۳۶۶، گلچین مقالات به مناسبت چهلمین سالگرد یونسکو ص ۴۴.

۵۲ - در آنجا چنین می‌خوانیم: «مردم فرانسه، در پیشگاه باری تعالی اعلامیه حقوق بشر و شهروند را به شرح زیر اعلام می‌دارد». در اعلامیه استقلال آمریکا نیز مشخص است که انشا کنندگان آن بر این پیوند الهی، اعتقاد راسخ داشته‌اند که چنین نوشته‌اند: «تمام انسانها برابر آفریده شده‌اند و از حقوقی از میان نرفتنی برخوردارند که آفریدگار به ایشان اعطا کرده است.»

۵۳ - از نظر یکی از طراحان و نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، مذهب منبع اولیه حقوق بشر است و لایحک بودن اعلامیه حقوق بشر (سازمان ملل) نیز به منزله ضد دینی بودن آن نیست. اما از آنجا که این اعلامیه حقوق بشر (سازمان ملل) نیز به منزله ضد دینی بودن آن نیست. اما از آنجا که این اعلامیه می‌بایست جامع و وحدت بخش همه اینای بشر باشد، بدین صورت نگارشی یافته است.

cf, CASSIN, Rene: ((l'aregioin et Droits del'homme)) in Mitheddogie des Droits

del'homme, paris, 1972. p. 98.

۵۴ - فیض کاشانی، ملامحسن: منهاج النجاة، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۱ هـ.ق. ص ۲۴.

۵۵ - از مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر، متن اعلامیه در نشریه شماره ۲۷ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

56 - LAGHMANI, slim: «Islam et droits de l'homme» in ISLAM et Droits de l'Homme, sous la direction de CONAC, G et AMOR. A. Economica. 1994.p.55

۵۷ و ۵۸ - بندهای ۱ و ۶ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵۹ - حضرت علی(ع)؛ نهج البلاغه - فرمان مالک اشتر.

60 - DIOP, serigne: «Islam et droits de l'Homme une problematique actuelle un impact certain» in Islam et Droits de l'Hommes... 1994.P.76.

۶۱ - در بسیاری از نوشته‌ها و نظریه‌هایی که در این‌گونه بحثها ارائه شده، دیدگاه اصلی چنین بوده است. در زبان فارسی کتاب ارزشمند «اسلام و حقوق بشر» نوشته حجت الاسلام زین‌العابدین قربانی نمونه‌هایی و کتاب باارزش «حقوق بشر - مقایسه تعالیم اسلام و منشور ملل متحد» نوشته محمد غزالی و ترجمه باقر موسوی چاپ سال ۱۳۴۶، نمونه‌های از این موضع برخورد با موضوع حقوق بشر، به نظر می‌آید.

۶۲ - این مسأله که غرب علاوه بر اقتصادی نیرومند، نیازمند ایدئولوژی نیز می‌باشد، مورد قبول اکثر صاحب نظران غربی است. و از جمله ریچارد نیکسون، در نوشته‌های خود به آن اشاره کرده است. از نظر نویسندۀ ای مسلمان نیز حقوق بشر امروزه مبدل به تنها ارزش قابل عرضه و معارضه با ارزشهای مذهبی شده است. رجوع شود به: LAGMANI, Slim, op - cit, P.42.

۶۳ - از سخنرانی علی محمد بشارتی، قائم مقام وقت وزارت امور خارجه، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۹۴۰ مورخ ۷۲/۴/۳ ص ۳. (باید به این نکته توجه داشت که حقوق بشر می‌تواند یکی از بهترین راههای مبارزه با سلطه‌جویی و استعمار باشد).

۶۴ - دکتر مهرپور - حسین، نگاهی به آخرین دور بررسی گزارش ایران در کمیته حقوق بشر «روزنامه اطلاعات شماره ۱۹۹۹۵ مورخ ۷۲/۷/۱۰ ص ۶

۶۵ - دکتر مهرپور - حسین، حقوق بشر از دیدگاه اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران، روزنامه

اطلاعات شماره ۱۹۹۴۷ مورخ ۷۲/۴/۱۴ ص ۶

- 66 - The Vienna Declaration and programme of Action, Adopted 25 June 1993 by the world conference on Human Rights. paragraph; 5
- 67 - TAVERNIER, Paul, op - cit, p.70.
- 68 - VIRALLY, Michel, «Panoram de droit international contemporain» - cours general de droit international public. R.C.A.D.I vol.183 (1983 - V) p.127.
- ۶۹ - ارفعی، عالیہ - ایلخانی پور، فریار - گیلاندوست، ترانہ - مسائلی، محمود: «حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین المللی» زیر نظر محمد رضا دبیری، تهران - دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی - ۱۳۷۲ - ص ۷.
- ۷۰ - دکتر متین دفتری - احمد: حقوق بشر و حمایت بین المللی آن - تهران ۱۳۴۸ - ص ۹۹.
- 71 - BOUTROS - GHALL, boutros: «An Agenda for peace» united - Nations - New york. 1992. p, 9, paragraph: 17
- 72 - BOUTROS - GHALL, boutros: «An Agenda for peace» united - Nations - New york. 1992. p, 9, paragraph: 17
- ۷۳ - دکتر مهرپور، حسین، نهضت عدم تعهد و مسأله حقوق بشر، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۲۱۸ مورخ ۷۳/۳/۲۵ ص ۱۲.
- 74 - statement on Human Rights , American Anthropologist 49 (1947) pp: 539 - 543
- مطلب فوق از مأخذ ذیل نقل شده است:
- statement by foreign minister wang KAN SENG of SINGAPOR... in world
- .3 P ,stghiR namuH no ecnerefnoc



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی